



(۷) «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُدَّافِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ سُئِلَ عَنْ كَسْبِ النَّائِحَةِ - فَقَالَ تَسْتَحِلُّهُ بِضَرْبِ إِحْدَى يَدَيْهَا عَلَى الْأُخْرَى.»^۱

تَسْتَحِلُّهُ: نائحه حلال می کند کسب را.

ما می گوئیم:

۱. مجلسی در مرآة العقول دو احتمال در روایت داده است: یکی اینکه آنچه موجب حلال شدن می شود، ضنائم است و برای اصل عمل نباید پول بگیرد، بلکه برای حواشی و ضنائم می تواند پول بگیرد و دیگری اینکه علت حلال بودن سختی عمل است و اینکه مجبور است دست رو دست بزند.

ایشان هم چنین می نویسند که گفته شده است که این کنایه از اشتراط است و بعد می نویسند «و

لا يخفى ما فيه»^۲

۲. فرض سوم در کلام مرحوم مجلسی با سوالی که خواندن فرمایش امام صادق سازگار است، یعنی حضرت می گویند آیا حلال می کند این کار را دست روی دست کوبیدن (با توجه به اینکه در معاملات، دست ها را به هم می زدند).

(۸) «وَعَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَنْجَوَيْهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ خَدِيجَةَ بِنْتِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ فِي حَدِيثٍ قَالَتْ سَمِعْتُ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَ يَقُولُ إِنَّمَا تَحْتَاجُ الْمَرْأَةُ إِلَى النَّوْحِ لِتَسِيلَ دَمْعَتَهَا وَلَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَقُولَ هُجْرًا فَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ فَلَا تُؤْذِي الْمَلَائِكَةَ بِالنَّوْحِ.»^۳

(۹) «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنِ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لَمَّا بَأَسَ بِأَجْرِ النَّائِحَةِ الَّتِي تَنُوحُ عَلَى

۱. همان.

۲. مرآة العقول، ج ۱۹، ص ۱۱۷.

۳. همان، ص ۱۲۷.



الْمَيِّتِ.»^١

(١٠) «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ عَ لَا بَأْسَ بِكَسْبِ النَّائِحَةِ إِذَا قَالَتْ صِدْقًا.»^٢

(١١) «قَالَ وَ سُئِلَ الصَّادِقُ عَ عَنْ أَجْرِ النَّائِحَةِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ قَدْ نَبِحَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص.»^٣



درس خارج فقہ امام محمد بن حنفی

١. همان.

٢. همان، ص ١٢٨.

٣. همان.





جمع بندی:

۱. یک جمع بین روایت ها به حمل روایات ناهیه بر کراهت است و یک جمع به آن است که اشتراط را حرام بدانیم ولی اصل عمل را جایز بدانیم (چنانکه مرحوم صاحب وسائل ذیل روایت ۶ از دسته روایات ناهیه می نویسد که کراهت در کسب مغنیه به معنی تحریم است)^۱
- یک جمع دیگر هم آن است که اگر در ضمن نوحه ها، سخن های باطل گفته می شود به خصوص آنکه فخر در انساب می شود و غلو در تعریف می شود و همین باعث ناراحتی مردم می شده است، و حرکات باطل مثل پاره کردن لباس پدید می آید، مکروه است و الا فلا. [در این باره ن ک: آنچه ذیل روایت ۴ در دسته دوم از روایات غنا خواهیم آورد].
۲. اما نکته مهم آن است که آنچه از کتاب های لغت قابل استفاده است آن است که، نوحه گری در عرف عرب، «مجلس عزا» بوده است و به هر صدای عزا و آواز حزین نوحه گفته نمی شده است. یناحه، مجلس ذکر مصایب بوده است و به زنان هم به جهت اینکه مقابل هم می نشستند «نائح» گفته می شده چراکه «تناوح» را مجمع البحرین به معنای تقابل دانسته و می نویسد «نساء نوائح و نوح و انواع، و اجتمعن فی المناحه و المناحات و المناوح»^۲
- هم چنین تاج العروس می نویسد: «النَّوَّاحُ اسْمٌ يَقَعُ عَلَى النِّسَاءِ يَجْتَمِعْنَ فِي مَنَاحَةٍ»^۳
- این کتاب همان مطلبی که از مجمع البحرین نقل کردیم (تناوح: تقابل) را از بزرگان لغت نقل می کند و می نویسد که اطلاق نوائح بر زنان نوحه خوان به همین علاقه، مجاز است.^۴
- لسان العرب هم تصریح دارد و می نویسد: «النَّوَّاحُ اسْمٌ يَقَعُ عَلَى النِّسَاءِ يَجْتَمِعْنَ فِي مَنَاحَةٍ...» «النَّوَّاحُ: النساءُ يَجْتَمِعْنَ لِلْحُزْنِ» این کتاب هم چنین به اینکه معنای تناوح تقابل است اشاره دارد.^۵
- خلیل در العین دقیقاً همین مطلب را مورد اشاره قرار داده است.^۶

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۲۸.

۲. اساس البلاغه، ص ۷۸۲.

۳. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۴، ص ۲۴۲.

۴. تاج العروس، ج ۷، ص ۱۹۸.

۵. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، لسان العرب، ج ۲، ص ۶۲۷.

۶. ترتیب کتاب العین، ص ۸۲۹.



هم چنین معجم مقائیس اللغه هم می نویسد:

«النَّوْحُ وَ الْمُنَاحَةُ، لَتَقَابِلُ النِّسَاءَ عِنْدَ الْبِكَاءِ»^۱

همین مطلب در صحاح هم مورد اشاره قرار گرفته است.^۲

۳. با توجه به آنچه آوردیم روشن شد که نوحه خوانی مربوط به «مجلس» بوده است و به همین قرینه می توان گفت غنا هم «مجلس» بوده است، چنانکه همین مطلب به صراحت در روایت حسن بن هارون مورد اشاره قرار گرفته است و در روایت علی بن جعفر نیز سوال ایشان از امام کاظم درباره «جلوس الیه» [جلوس الی المغنی] است که برخی آن را «جلس معه و اُنِس به» کرده اند^۳ که همراهی و مانوس شدن با مغنی است در حالیکه این ترکیب در کتاب های لغت مورد اشاره نیست و به نظر می رسد دارای نوعی تضمین است و معنای ذهب را در خود مستتر کرده است (حرف جرّ ذهب را همراه آورده است) و به معنای «رفت و نزد او نشست» است و این معنا با مجالس غنا بسیار سازگار است.

نکته:

چنانکه خواندیم در برخی روایت ها از «اتخاذ القرآن مزامیر» سخن به میان آمده بود (روایت ۶)؛ در این باره ممکن است بگوئیم مراد آن است که قرآن را همانند کتاب زبور حضرت داوود قرار ندهند. به این معنی که یهودی ها این قسمت تورات را با آواز می خوانده اند. دهخدا به نقل از منتهی الارب می نویسد که مزامیر داوود آن قسمت هایی از کتاب زبور بوده که آن را می سرائیده اند.

همه گویند و سخن گفتن سعدی دگر است همه دانند مزامیر نه هم چون داوود

آتشی از سوز عشق در دل داوود بود تا به فلک می رود بانگ مزامیر او

۱. «معجم مقائیس اللغه؛ ج ۵، ص ۳۶۷.

۲. ج ۱، ص ۴۱۳.

۳. الشافی فی شرح الکافی، ملا خلیل قزوینی، ج ۳، ص ۳۴۵.

